

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و يدلّ عليه أيضاً ظاهر غير واحدٍ من الأخبار منها: صحيحة الفضيل بن يسار عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: قلت له: ما الشرط في الحيوان؟ قال: ثلاثة أيامٍ للمشتري. قلت: و ما الشرط في غير الحيوان؟ قال: البيعان بالخيار ما لم يفترقا فإذا افترقا فلا خيار بعد الرضا منهما»

خلاصه مطالب گذشته

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: در بین فقهاء اختلاف است در این که آیا خيار حيوان اختصاص به مشتری دارد یا اینکه بايع هم خيار حيوان دارد؟ مشهور، بلکه بعضی‌ها ادعای اجماع کرده‌اند بر اینکه خيار حيوان اختصاص به مشتری دارد، یعنی در معامله‌ای که مبيع حيوان است و این حيوان به مشتری منتقل شده، مشتری تا سه روز خيار حيوان دارد.

علاوه بر اجماع، مجموعاً سه دليل بر این نظريه وجود دارد، که شیخ(ره) دو دليلش را در بحث گذشته بیان کرده‌اند.

دليل سوم: روايات خيار حيوان

دليل سوم عبارت از روایاتی است که در این مسئله وارد شده، که مرحوم شیخ فرموده: پنج روایت داریم که از آن استفاده می‌کنیم که خيار حيوان مختص به مشتری هست.

سه نکته در این روايات

در این پنج روایت، مجموعاً سه نکته وجود دارد؛

نکته اول این است که در اکثر این روايات کلمه‌ی «للمشتري» آمده و فرمودند که خيار حيوان «ثلاثة ايامٍ للمشتري»، که «لام» ظهور در اختصاص دارد.

نکته دوم این است که در بعضی از این روايات، خيار را در مواردی که مبيع حيوان نیست، مطلقاً نفی کرده، که اطلاقش شامل جایی که ثمنی که به بايع منتقل شده، حيوان هست هم می‌شود، که از همین اطلاق اختصاص را استفاده می‌کنیم.

در بعضی از روایات در موردی که مبیع معامله حیوان نیست فرموده: «لاخيار لهما»، که این اطلاق دارد، یعنی حتی در معامله‌ای که ثمن آن معامله حیوان باشد.

نکته سوم این است که در یکی از این روایات، که مرحوم شیخ(ره) فرموده: اظهر روایات است، از امام(علیه السلام) به صورت معین سؤال شده، که کسی جاریه‌ای را خریده، -دیروز عرض کردیم که جاریه و عبد هم در اصطلاح باب خیار حیوان، مصداق برای حیوان است- آیا مشتری خیار دارد، یا بایع و یا هر دو خیار دارند؟ امام(علیه السلام) هم به صراحت می‌فرمایند: مشتری خیار دارد.

پس این روایات خمس که مرحوم شیخ(ره) در اینجا آورده، مجموعاً از این سه نکته در آن استفاده می‌شود که خیار حیوان به مشتری اختصاص دارد.

قائلین به عدم اختصاص خیار حیوان به مشتری

در مقابل نظریه مشهور، مرحوم سید مرتضی و سید بن طاووس(قدس سرهما) قائل شده‌اند که خیار حیوان اختصاص به مشتری ندارد، بلکه بایع هم خیار حیوان دارد.

البته عرض کردیم که از برخی از عبارات فقهاء، مثل عباراتی که شیخ(ره) در اینجا دارد، استفاده می‌شود که نزاع در فرضی است که آنچه که به بایع هم منتقل شده حیوان باشد، اما وقتی به عبارات سید مرتضی(ره) مراجعه شود و همین عباراتی که مرحوم شیخ(ره) در اینجا نقل کرده و قول سومی هم که در مسئله وجود دارد، که بیان می‌کنیم، استفاده می‌شود که سید مرتضی(ره) این ادعا را به نحو کلی دارد، یعنی فرموده: در معامله‌ای که مبیعش فقط حیوان باشد، اعم از این که ثمنش هم حیوان باشد یا نباشد، در این معامله هم بایع خیار حیوان دارد و هم مشتری خیار.

حالا بعد از خواندن قول سوم، مرحوم ایروانی(ره) کلامی در اعتراض به مرحوم شیخ(ره) دارد، که آن کلام را که نقل کنیم، اساس مسئله منقح و روشن می‌شود.

ادله قائلین به عدم اختصاص

اجمالاً ادعای سید مرتضی و سید بن طاووس(ره) این است که خیار حیوان اختصاص به مشتری ندارد و بایع هم خیار حیوان دارد، ولو اینکه در معامله‌ای باشد که ثمن در آن معامله، یعنی آنچه که به بایع منتقل شده، حیوان نباشد، که اینها هم ادله‌ای برای ادعایشان دارند و ادله مشهور را رد کرده‌اند.

دلیل اول: اجماع

اولاً سید(ره) در انتصار ادعای اجماع کرده بر اینکه هم بایع و هم مشتری خیار حیوان دارد.

دلیل دوم: استصحاب کلی قسم ثالث

دلیل دوم تمسک به استصحاب کلی قسم ثالث است، که در معامله‌ای که هم بایع و هم مشتری خیار مجلس دارند، بعد از افتراق

و بعد از آنکه غایت خیار مجلس محقق شد، شک می‌کنیم که آیا خیار به نحو کلی در ضمن فرد دیگری به نام خیار حیوان محقق شد یا نه؟ کلی خیار را استصحاب می‌کنیم، یعنی کلی جواز عقد از طرفین را استصحاب کرده و می‌گوییم: مادامی که این دو نفر مجلس عقد را به هم نزده بودند، کلی خیار و کلی جواز عقد از طرفین را داشتیم، که این کلی در ضمن خیار مجلس بود، حال که غایت خیار مجلس محقق شد، یقین داریم این فرد از بین رفته و شک داریم که آن کلی در ضمن فرد دیگری به نام خیار حیوان محقق است یا نه؟ کلی خیار را استصحاب می‌کنیم.

دلیل سوم: صحیحہ محمد بن مسلم

دلیل سوم که مهم‌ترین دلیل هست، روایت صحیحہ محمد بن مسلم است که از اجلای روات می‌باشد، که از امام (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «المتبايعان بالخيار في الحيوان»، متبايعان در جایی که حیوانی را معامله می‌کنند خیار دارند.

شاهد این است که امام (علیه السلام) فرمودند: «المشتري بالخيار في الحيوان»، بلکه فرمودند: «المتبايعان بالخيار»، یعنی هم بايع و هم مشتري.

نقد و بررسی ادله نظریه مشهور

از اینجا خود مرحوم سید مرتضی (ره) و یا شیخ (ره) به دفاع از سید مرتضی (ره)، از ادله مشهور و روایاتی که آورده بودند جواب داده‌اند. مرحوم شیخ (ره) در ابتدا مقداری نظریه سید مرتضی (ره) را تأیید کرده، اما دو مرتبه شروع به تخریب نظریه سید مرتضی (ره) می‌کند.

دو ویژگی برای برتری صحیحہ محمد بن مسلم بر صحیحہ علی بن رباب

شیخ (ره) فرموده: در بین آن پنج روایتی که مشهور برای ادعای خودشان اقامه کرده‌اند، یک روایت، روایت علی بن رباب بود، که گرچه صحیحہ بود، اما وقتی آن را در کنار صحیحہ محمد بن مسلم بگذاریم، صحیحہ محمد بن مسلم دو تا ویژگی دارد، که صحیحہ علی بن رباب ندارد؛

عرض کردیم که صحیحہ علی بن رباب اظهر روایت در بین روایات خمسہ بود.

یک ویژگی مسئله راوی است، که وقتی به رجال مراجعه می‌کنیم، روایاتی که راویش مثل محمد بن مسلم و زرارہ است، بر روایاتی که راویش مثل علی بن رباب است به مراتب ترجیح داده‌اند، برای اینکه محمد بن مسلم از اجلا و از اعظم روات و فقهاء بوده است.

ثانیاً صحیحہ علی بن رباب در کتب اربعه ذکر نشده است، البته این را در بحث خبر واحد گفته‌اند که: اگر روایتی، ولو صحیحہ در کتب اربعه ذکر نشود، این موجب ضعف روایت نیست و هیچ اصولی نگفته: خبر واحد در صورتی حجیت دارد که در کتب اربعه ذکر شود و بودن در کتب اربعه را از شرائط صحت ذکر نمی‌کنند، اما بودن در کتب اربعه به عنوان مرجح مطرح است، یعنی اگر دو روایت با یکدیگر تعارض کردند، یکی در کتب اربعه آمده و دیگری نیامده، روایتی را که در کتب اربعه آمده ترجیح می‌دهند.

در اینجا این چنین است که روایت علی بن رباب در قرب الاسناد آمده و در کتب اربعه ذکر نشده، پس اظهر روایات در بین آن روایات خمسة کنار می‌رود.

تقدم صحیحه محمد بن مسلم بر ن چهار روایت دیگر در کلام مشهور

حالا درباره بقیه روایات فرموده: باز صحیحه محمد بن مسلم، که سید مرتضی (ره) به آن استدلال کرده، بر آن چهار روایت دیگر مقدم است، چون دلالت آن 4 روایت بر اختصاص از باب دلالت مفهومیه است، یعنی می‌گوید: «ثلاثة ایامٍ للمشتري»، که مفهومی این است که برای بایع خیار نیست، اما صحیحه محمد بن مسلم به دلالت منطوقیه، دلالت دارد که بایع خیار دارد، «المتبایعان» یعنی بایع و مشتری.

حال اگر دو روایت تعارض کردند، که یکی دلالت منطوقی داشت و دیگری دلالت مفهومی، روشن است موردی که به دلالت منطوقیست، اظهر است از آن موردی است که دلالت مفهومی دارد و اظهر هم بر ظاهر مقدم است.

تقدم اظهریت بر اکثریت

ان قلت: روایات مشهور از نظر عدد از روایت سید مرتضی (ره) اکثر است، سید مرتضی (ره) یک روایت برای ادعایش دارد، اما مشهور چهار روایت برای ادعای خودشان اقامه کرده‌اند، البته به حسب این مقداری که شیخ (ره) بیان کرده و در جای دیگر بیشتر از این روایت هم هست، آیا اکثر عدداً بر روایت سید مرتضی (ره) مقدم نیست؟

شیخ (ره) در جواب فرموده: در باب ترجیح گفتیم: در دوران امر بین اظهریت و اکثریت اظهر مقدم است، یعنی اگر یک روایت صحیحه داریم و در مقابلش هم چهار روایت دیگر، که همه از نظر روایت هم صحیحند، اما آن چهار روایت دلالتش به نحو ظاهر است و دلالت این روایت به نحو اظهر، اظهر بر ظاهر مقدم است، ولو این که ظاهر اکثر عدداً باشد.

نقد و بررسی اجماع و شهرت در نظریه مشهور

اما شیخ (ره) در مورد آن شهرت و اجماعی که برای قول مشهور اقامه شده فرموده: اما درباره اجماع، سید (ره) هم ادعای اجماع بر خلاف کرده است، یعنی اگر این زهره (ره) در غنیه ادعا کرده که بر اختصاص خیار حیوان به مشتری اجماع داریم، سید (ره) هم بر عدم اختصاص ادعای اجماع کرده است، که اینها با هم تعارض کرده و کنار می‌روند.

اما مرحوم شیخ (ره) درباره شهرت فرموده: مستند این شهرت همین پنج روایتی بود که برای مشهور نقل کردیم، که این دو اشکال دارد؛ یک اشکال این است که این روایات عنوان خبر واحد را دارد، که سید مرتضی (ره) خبر واحد مجرد از قرینه را حجت نمی‌داند و ثانیاً شهرت در صورتی به درد می‌خورد که مستندش برای ما معلوم نباشد، اما اگر بدانیم که مشهور فقهاء که فتوا داده‌اند، به این روایت استدلال کرده‌اند، در اینجا این شهرت به درد نمی‌خورد، بلکه باید ببینیم که روایت آیا دلالت بر مدعا دارد یا نه؟

در مانحن فیه هم مستند شهرت معلوم است، لذا این شهرت بدرد نمی‌خورد.

حال اگر کسی بگوید: شاید مشهور که گفته‌اند: خیار حیوان اختصاص به مشتری دارد، دلیل دیگری غیر از این روایات

داشته‌اند، که آن دلیل به دست ما نرسیده، که شیخ(ره) در جواب فرموده: احتمال چنین چیزی را در مسئله نمی‌دهیم.

بنابراین تا اینجا مرحوم شیخ(ره) قول سید مرتضی(ره) را تثبیت کرده و از ادله مشهور جواب داده‌اند.

اما شیخ(ره) در نهایت فرموده: انصاف این است که قول مشهور را اختیار کنیم، چون ادعایمان این است که روایاتی که مشهور بیان کردند، از نظر ظهور، از صحیح محمد بن مسلم که مستند سید مرتضی(ره) بود کمتر نیست، این چنین نیست که آنها ظاهر باشند و صحیح محمد بن مسلم اظهر باشد، بلکه اینها از نظر ظهور یکسانند.

حال اگر این دو دسته روایات، هم سنداً هم دالالتاً با یکدیگر تکافئ داشتند، مرجع بعد از تکافئ رجوع به عمومات است، یعنی عموماتی مثل (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)، که از آن لزوم را استفاده می‌کنیم، لذا می‌گوییم: تنها مشتری خارج شده و بایع تحت عمومات باقی می‌ماند.

تطبیق عبارت

«و يدلّ عليه أيضاً ظاهر غير واحدٍ من الأخبار»، این دلیل سوم برای مشهور است، که ظاهر اخبار بر آن دلالت می‌کند، «منها: صحيحة الفضيل بن يسار عن أبي عبد الله (عليه السلام)»، یکی از این اخبار صحیحۀ فضیل بن یسار از امام صادق(علیه السلام) است، که از امام(علیه السلام) سوال کردند: «قال: قلت له: ما الشرط في الحيوان؟»، خیار در حیوان چه مقدار است؟ یعنی سائل اصل خیار حیوان را مسلم گرفته، اما می‌گوید: چه مقدار هست؟ حضرت در جواب فرمودند: «قال: ثلاثة أيامٍ للمشتري»، سه روز برای مشتری هست، که لام در «للمشتري» برای اختصاص است، که از مفهوم آن استفاده می‌شود که یعنی برای بایع نیست.

سائل باز سؤال کرده که «قلت: و ما الشرط في غير الحيوان؟»، مقدار خیار در غیر حیوان چقدر است؟ «قال: البيعان بالخيار ما لم يفترقا»، مادامی که جدا نشدند، خیار مجلس دارند، «فإذا افترقا فلا خيار بعد الرضا منهما»، بعد از اینکه جدا شدند و رضایت داشتند، دیگر خیار ندارند.

«و ظهوره في اختصاص الخيار بالمشتري»، ظهور این حدیث و قول امام(علیه السلام) در این است که خیار اختصاص به مشتری دارد، «و إطلاق نفی الخيار لهما في بيع غير الحيوان بعد الافتراق»، و اطلاق نفی خیار برای این دو، یعنی بایع و مشتری در بیع غیر حیوان، که بعد افتراق خیار ندارند، «يشمل ما إذا كان الثمن حيواناً»، موردی را هم که ثمن معامله و آنچه که به بایع منتقل شده حیوان باشد را هم شامل می‌شود.

در ذهن خود شیخ هم تقریباً چنین مطلبی بوده که اگر هم کسی می‌خواهد بگوید بایع خیار حیوان دارد باید در موردی بگوید که آن ثمنی که به بایع منتقل شده حیوان باشد.

«وظهوره في الاختصاص الخيار بالمشتري، و إطلاق نفی الخيار لهما يشمل»، که این يشمل خبر برای هر دو قرار می‌گیرد، یا خبر برای «ظهوره» قرار دهیم و آن «اطلاق» را هم عطف بر «ظهوره» قرار دهیم. عبارت یک مقدار اضطراب دارد، علی ای حال «ظهوره» مبتدأست و «اطلاق» هم عطف بر او هست و «یشمل» هم عنوان خبر را دارد.

«و يتلوها في الظهور رواية علي بن أسباط عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)»، روایت دوم، روایت علی بن اثبات از امام رضا(علیه السلام) است که ظهورش مانند قبلی است که فرمودند: «قال: الخيار في الحيوان ثلاثة أيامٍ للمشتري»، خیار در حیوان

سه روز برای مشتری است، که استدلال به این روایت این است که «فإن ذكر القيد مع إطلاق الحكم قبيح إلا لنكتة جلية»، ذکر قید یعنی همین «للمشتری»، در حالی که حکم مطلق است و هم بایع و هم مشتری را شامل می‌شود، قبیح است، مگر اینکه نکته مهمی داشته باشد.

فرض کنید در مواردی که حکم مطلق است، اما اینکه قید را می‌آورند، برای نکته مهمی است، مثلاً می‌خواهند بگویند که: هم بایع هم مشتری خیار دارد، اما مثلاً خیار مشتری یک خصوصیتی اضافه دارد، اما در ما نحن فیه، اگر بخواهیم بگوییم که: هر دو خیار دارند، هیچ فرقی بینشان نیست و نکته جلیه‌ای هم در کار نیست.

روایت سوم، «و نحوها صحيحة الحلبي في الفقيه، عن أبي عبد الله (عليه السلام)»، و مانند آن صحیحہ حلبی در فقیه، از امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند: «قال: في الحيوان كله شرط ثلاثة أيام للمشتری»، در کل حیوان، خیار سه روز برای مشتری است، که این هم روشن است.

«و صحيحة ابن رثاب عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: الشرط في الحيوانات ثلاثة أيام للمشتری»، و صحیحہ ابن رعب از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: خیار در حیوانات سه روز برای مشتری است.

«و أظهر من الكل صحيحة ابن رثاب المحكية عن قرب الإسناد»، حالا ظاهرتر از همه این روایت پنجم است که صحیحہ ابن رعب است که از قرب الإسناد می‌باشد، «قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل اشترى جاريةً، لمن الخيار؟»، که از امام صادق (علیه السلام) سوال می‌کند که مردی جاریه و کنیزی را خرید، - در بحث خیار حیوان جاریه هم مصداق حیوان است همانطوری که عبد هم مصداق برای حیوان است - چه کسی خیار دارد؟ «للمشتری أو للبائع أو لهما كليهما؟»، آیا مشتری خیار دارد یا بایع و یا هر دو خیار دارند؟ که سائل احتمالات مسئله را به امام (علیه السلام) عرض می‌کند، «قال: الخيار لمن اشترى نظرة ثلاثة أيام»، امام (علیه السلام) می‌فرماید: خیاری برای کسی که خریده می‌باشد و به مدت سه روز است، «فإذا مضت ثلاثة أيام فقد وجب الشراء»، وقتی که سه روز گذشت، شراء واجب می‌شود.

«و عن سيدنا المرتضى (قدس سرّه) و ابن طاووس: ثبوته للبائع أيضاً»، عرض کردیم که مجموعاً در مسئله سه قول هست، یکی قول مشهور که تمام شد، دوم قول سید مرتضی و ابن طاووس (قدس سرهما) و قول سومی هم در مسئله هست، اما در این قول دوم سید مرتضی و ابن طاووس (قدس سرهما) فرموده‌اند: بایع هم خیار دارد ایضاً، یعنی همان طوری که مشتری خیار دارد، که عرض کردیم ظاهر کلام سید (ره) این است که ولو آنچه که به بایع منتقل می‌شود، حیوان هم نباشد.

«و حكى عن الانتصار: دعوى الإجماع عليه»، از سید مرتضی (ره) در انتصار حکایت شده که ادعای اجماع بر این مطلب کرده است، «لأصالة جواز العقد من الطرفين بعد ثبوت خيار المجلس»، برای اینکه اصل بر این است که بعد از ثبوت خیار مجلس، عقد از دو طرف جایز است، وقتی خیار مجلس ثابت شد، عقد از هر دو طرف جایز هست، حال وقتی غایت خیار مجلس آمد و خیار مجلس تمام شد، شک می‌کنیم که آن خیار کلی، یعنی جواز عقد از طرفین، که در ضمن فردی به نام مجلس بود، آیا آن کلی از بین رفت یا نه؟ آن کلی را استصحاب می‌کنیم، که معلوم می‌شود مرحوم سید مرتضی (ره) هم استصحاب کلی قسم ثالث را درست می‌دانسته‌اند.

«و لصحيحة محمد بن مسلم: المتبايعان بالخيار ثلاثة أيام في الحيوان»، و به دلیل صحیحہ محمد بن مسلم که آمده متبایعان در حیوان سه روز خیار دارند، «و فيما سوى ذلك من بيع حتى يفترقا»، یعنی در بیع غیر حیوان «حتى يفترقا» و در غیر حیوان تا اینکه از هم جدا شوند.

بعد فرموده: «و بها تخصّص عمومات اللزوم مطلقاً أو بعد الافتراق»، دو دسته عمومات لزوم داشتیم؛ یکی (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) بود و دوم «البيعان بالخيار ما لم يفترقا فإذا افترقا وجب البيع»، که (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) مطلقاً دلالت بر لزوم دارد، که این با صحیح محمد بن مسلم تخصیص می‌خورد، یعنی (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) مگر در عقدی که مورد معامله حیوان باشد.

اما عموم دیگری هم داریم که دلالت بر لزوم دارد، اما نه مطلقاً، بلکه بعد از افتراق، که می‌گوید: «فإذا افترقا وجب البيع»، که «وجب البيع» عمومیت دارد، یعنی چه حیوان باشد و چه غیر حیوان، که این «وجب البيع» را تخصیص زده می‌گوییم: مگر در جایی که معامله حیوان باشد، که باز هر دو خيار دارند.

«بها» یعنی به این صحیح محمد بن مسلم، عمومات مطلق لزوم و روایات خيار مجلس بعد از افتراق تخصیص زده می‌شود.

حال می‌گوییم: در مقابل صحیح محمد بن مسلم، روایت مشهور روایت ابن رعب را داریم، که شیخ (ره) فرموده: «و هي أرجح بحسب السند من صحيحة ابن رئاب المحكية عن قرب الإسناد».، یعنی صحیح محمد بن مسلم به حسب سند از صحیح ابن رعب که در قرب الإسناد آمده أرجح است، «و قد صرحوا بترجيح رواية مثل محمد بن مسلم و زارة و أضرابهما على غيرهم من الثقات»، این بیان برای رجحان است، یعنی برای اینکه روایات مثل محمد بن مسلم، زارة و مانند اینها، بر غیر اینها از ثقات دیگر ترجیح دارد، چون اینها نسبت به فقه و احکام شرعیه اعلم از بقیه بودند.

«مضافاً إلى ورودها في الكتب الأربعة المرجحة على مثل قرب الإسناد»، وجه دیگر برای رجحان اینکه این صحیح محمد بن مسلم در کتب اربعه وارد شده، که کتب اربعه خودش بر مثل قرب الاسناد ترجیح دارد، «من الكتب التي لم يلتفت إليها أكثر أصحابنا»، از کتبی که اکثر فقهاء ما به مثل قرب الاسناد التفات و توجهی نکرده‌اند، «مع بُعد غفلتهم عنها أو عن مراجعتها»، در حالی که بعید است که بگوییم: از این کتب و یا از مراجعه به آن غافل بوده‌اند، بلکه متوجه آن بوده و با این حال به آن اعتنا نکرده‌اند.

«و أمّا الصحاح الأخر المكافحة سنداً لصحيحة ابن مسلم»، اما روایات و صحاح دیگر که سنداً با صحیح ابن مسلم مکافی‌اند، یعنی مساوی هستند، «فالإنصاف أن دلالتها بالمفهوم لا تبلغ في الظهور مرتبة منطوق الصحيحة»، اما انصاف آن است که دلالت آن روایات به مفهوم است و نه منطوق، اما دلالت این صحیح محمد بن مسلم دلالت منطوقی است.

اما نسبت به آن چهار روایتی که کلمه «للمشتري» داشت، «فيمكن حملها على بيان الفرد الشديد الحاجة»، یعنی حمل آن روایات مشهور بر بیان فرد شدید الحاجة ممکن است، اینکه امام (علیه السلام) فرمودند: سه روز برای مشتری است، چون مشتری فردی است که شدید الحاجة به این خيار حیوان است، «لأنّ الغالب في المعاملة، خصوصاً معاملة الحيوان»، چون فرد غالب در معامله، خصوصاً معامله حیوان، «كون إرادة الفسخ في طرف المشتري»، این است که اراده فسخ از طرف مشتری است، «لاطلاع على خفايا الحيوان»، چون مشتری بر خفایای حیوان اطلاع پیدا می‌کند.

«و لا ريب أن الأظهرية في الدلالة مقدّمة في باب الترجيح على الأكثرية»، صحیح محمد بن مسلم اظهر از آن چهار روایت دیگر هست، چون دلالتشان مفهومی است و دلالت صحیح دلالت ظاهری می‌باشد، لذا اظهر بر ظاهر مقدم است و اظهریت از دلالت در باب ترجیح بر اکثریت مقدم است.

بعد فرموده: بعضی برای این صحیح محمد بن مسلم توجیهی بیان کرده و گفته‌اند: اینکه فرموده: «المتبايعان»، اگر معنا کنیم که یعنی «كل واحد من المتبايعان»، یعنی بایع و مشتری، آن وقت به درد سید مرتضی (ره) می‌خورد، اما اگر متبايعان را مجموع متبايعين معنا کنیم، با این هم سازگاری دارد، که مشتری خيار داشته باشد و بايع نداشته باشد، چون وقتی مشتری خيار دارد،

معنايش اين مى‌شود كه «للمشتري على البائع»، كه اين مشتري به ضرر بايع كه عنوان مجموعى را درست مى‌كند، «الخيار بينهما»، كه با اين سازگارى دارد، كه مشتري على البائع خيار داشته باشد.

شيخ(ره) فرموده: «وَأَمَّا مَا ذَكَرَ فِي تَأْوِيلِ صَحِيحَةِ ابْنِ مُسْلِمٍ»، اما آنچه كه در تاويل صحيحه محمد بن مسلم بيان شده، «مَنْ أَنْ خِيَارَ الْحَيَّوَانِ لِلْمُشْتَرِي عَلَى الْبَائِعِ فَكَانَ بَيْنَ الْمَجْمُوعِ»، كه خيار حيوان براى مشتري و بر عليه بايع است، لذا كَانَ بَيْنَ مجموعشان هست، «فَفِي غَايَةِ السَّقُوطِ»، اين تعبير و توجيه در نهايت فساد است و وجه فسادش هم اين است كه «المتبايعان» اصلاً نص است كه به جاي «كُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَرِي» نشسته، لذا ديگر نوبت به اين توجيه نمى‌رسد.

بعد شيخ(ره) فرموده: «وَأَمَّا الشَّهْرَةُ الْمُحَقَّقَةُ»، اما اين شهرت محققى كه مشهور ادعا كرده‌اند، «فَلَا تَصِيرُ حُجَّةً عَلَى السَّيِّدِ»، اين حجت بر سيد(ره) سيد نيست، چون مستند بر شهرت روايت و اخبار آحاد است و سيد مرتضى(ره) خبر واحد را حجت نمى‌داند، اما اينكه به صحيحه محمد بن مسلم عمل كرده، چون خبر واحد محفوف به قرينه است.

بعد فرموده: «بَلْ مُطْلَقاً بَعْدَ الْعِلْمِ بِمُسْتَدِنِ الْمَشْهُورِ»، حتى بر ضرر غير سيد(ره) هم نيست، يعنى اصلاً اين شهرت به درد هيچ كسى نمى‌خورد، شهرتى بدرد مى‌خورد كه مستند شهرت را ندانيم، اين مطلب را در باب اجماع هم گفته‌اند كه: اگر اجماع مدركى باشد، به درد نمى‌خورد، شهرت هم اگر مدركى شد، به درد نمى‌خورد. اينجا مدرك شهرت براى ما همين سه چهار روايتى است كه نقل شد، لذا اين شهرت به درد نمى‌خورد، «و عدم احتمال وجود مرجح لم يذكره»، و احتمال هم نمى‌دهيم كه دليلى در اين مسئله باشد، كه مشهور ذكر نكرده باشند.

«و إجماع الغنية لو سلم رجوعه إلى اختصاص الخيار بالمشتري لا مجرد ثبوته له»، اما ادعاى اجماع ابن زهره(ره) در غنيه بر اختصاص خيار حيوان به مشتري، اولاً اين اجماع دو پهلويست، يعنى معلوم نيست كه ابن زهره(ره) در مقابل عامه خواسته بگويد كه: بر اصل خيار حيوان اجماع داريم و يا خواسته بگويد: بر اختصاص بر مشتري اجماع داريم.

لذا اگر بپذيريم كه معقد اجماع اختصاص خيار به مشتري است و نه مجرد ثبوت خيار براى مشتري، كه اگر اين باشد، تنها در مقابل عامه مى‌شود، «معارضٌ بإجماع الانتصار الصريح في ثبوته للبائع»، اين اجماع علاوه بر اين مطلب با ادعاى اجماع از طرف سيد مرتضى(ره) در انتصار كه صريح در ثبوت خيار براى بايع است تعارض دارد.

«و لعلَّه لَذَا قَوَى فِي الْمَسَالِكِ قَوْلُ السَّيِّدِ مَعَ قَطْعِ النَّظَرِ عَنِ الشَّهْرَةِ، بَلِ الْإِتِّفَاقُ، عَلَى خِلَافِهِ»، چه بسا به اين دليل كه ادعاى اجماع و شهرت محقق مشهور به درد نمى‌خورد و رواياتش هم اشكال داشت، شهيد ثاني(ره) در مسالك قول سيد(ره) را با قطع نظر از شهرت، اتفاق و اجماع بر خلاف آن تقويت كرده است، «و تبعه على ذلك في المفاتيح و توقّف في غاية المراد و حواشي القواعد و تبعه في المقتصر»، و صاحب مفاتيح(ره) در اين مطلب از شهيد(ره) تبعيت كرده و در غاية المراد و حواشي قواعد توقف كرده است، و در مقتصر از آن تبعيت كرده است.

«هذا، و لكنّ الإنصاف: أن أخبار المشهور من حيث المجموع لا يقصر ظهورها عن الصحيحة»، يعنى تا اينجا كلام سيد(ره) را تقويت كرديم اما انصاف اين است كه اگر روايات مشهور را دانه به دانه به ميدان بياوريم، ظهور صحيحه محمد بن مسلم از آن تك تكان قوتى‌تر است، اما مجموعاً ظهورشان از صحيحه محمد بن مسلم كمتر نيست، «مع اشتهاها بين الرواة حتى محمد بن مسلم الراوى للصحيحة»، اين روايات مشهور در بين روايات هست، يعنى شهرت روايتيه دارد، حتى خود محمد بن مسلم كه راوى صحيحه است.

البتة در جلسه بعد مى‌خوانيم كه روايت ديگري هم محمد بن مسلم دارد، كه آن روايت را مرحوم شيخ(ره) در ضمن آن 5 روايت

بیان نکرده‌اند.

شیخ(ره) فرموده: این روایات شهرت رواییه دارد، حتی محمد بن مسلم هم که راوی این صحیحیه مستند سید(ره) بود، راوی روایت دیگری به نفع قول مشهور هم هست که بعداً می‌خوانیم.

بعد شیخ(ره) فرموده: «مع أنَّ المرجع بعد التكافؤ عموم أدلة لزوم العقد بالافتراق»، سلّمنا که این دو دسته با هم مساوی شوند، صحیحیه محمد بن مسلم یک طرف، روایات مشهور طرف دیگر، که سنداً و دلالته با هم مساوی شدند، مرجع بعد از تکافؤ، عموم ادله لزوم عقد به سبب افتراق، یعنی همان «البيعان بالخيار ما لم يفترقا فإذا افترقا وجب البيع» است، «و المتيقن خروج المشتري»، که تنها مشتری از این عموم خارج شده و بایع باقی مانده است، «فلا ريب في ضعف هذا القول.»، لذا شکی نداریم در اینکه این قول مرحوم سید(ره) ضعیف است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين